

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی مصداق آیه استخلاف از منظر فرق امامیه و زیدیه

ریحانه حقانی^۱

چکیده

خداوند در آیه استخلاف (نور: ۵۵) به مؤمنان شایسته‌کردار، چهار وعده داده است: صاحب حکومت جهانی می‌شوند؛ دین پسندیده خود را برای آنان استوار می‌سازد؛ نگرانی‌هایشان را تبدیل به آرامش؛ و توحید خالص را برایشان امکان پذیر می‌کند. برخی مفسران مقصود آیه را یا افرادی هم‌چون آدم، داود، سلیمان و بنی اسرائیل یا گروهی از اقوام مؤمن و صالح که بر زمین حکومت کرده‌اند، می‌دانند. برخی از مفسران نیز وعده الهی در مورد خلافت را مخصوص صحابه پیامبر ﷺ، برخی اشاره به همه مسلمانان مؤمن و شایسته‌کردار و برخی اشاره به حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند که مصداق کامل آن در زمان حضرت تحقق یافته و هدف نهایی آن، توحید خالص، نیل به آرامش و استقرار آئین حق در جامعه و تکامل و رشد عالم است. مصداق اتم آیه در احادیث اهل بیت علیهم السلام با در نظر گرفتن قرائن، مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه است. زیدیان هم به رغم آن‌که در مسئله توحید، تشبیه و... قائل به تأویل‌اند، در تطبیق آیه توضیح وافی نداده و آن را منحصر در مورد نزول و صدر اسلام دانسته‌اند.

واژگان کلیدی:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، استخلاف، زیدیان، توحید، آرامش، استقرار دین حق.

۱. سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی (haghani021@elenoon.ir).

طرح مسئله

قرآن کریم برای هدایت انسان به صراط مستقیم از شیوه‌های مختلف بیانی بهره گرفته است. بیان وعده‌های امیدآفرین و تعالی بخش از جمله این شیوه‌ها است. وعده‌های نیکوی خداوند غالباً به زندگی آخرت و بیان ویژگی‌های آن اختصاص یافته، لیکن در این میان وعده‌هایی نیز به چشم می‌خورد که از آینده‌ای روشن در زندگی دنیا برای مؤمنان راستین سخن گفته است.

خداوند در پنجاه و پنجمین آیه سوره مبارکه نور، که از آن به آیه استخلاف نام برده می‌شود، می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَهُمْ مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

آیه شریفه در برگزیده چهار وعده درخشان است: خداوند به مسلمان‌هایی که ایمان واقعی آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده داده است که (به پاس ایمان و کارهای شایسته) آنان را خلیفه در زمین قرار دهد، همان‌گونه که پیش از آن، مؤمنان واقعی را خلیفه و حاکم بر زمین قرار داده بود، هم‌زمان با آن، دین حق را در زندگی مؤمنان حاکم گرداند و خوف و هراس آنها را به امنیت و آرامش راستین مبدل سازد تا بدون دغدغه خاطر، خدا را پرستش کنند.

سپس در پایان هشدار داده و به بیان سنت دیگری پرداخته است و می‌فرماید:

در صورتی که پس از تحقق وعده حاکمیت دینی، راه کفر و عصیان را پیش بگیرید، بی‌شک در جرگه فاسقان قرار خواهید داشت.

درباره این آیه کریمه پرسش‌هایی چند وجود دارد: آیا وعده در این آیه از جمله وعده‌هایی است که خداوند نوید آن را به پیامبر اکرم ﷺ داده و در زمان حیات حضرت به وقوع پیوسته است؟ آیا وعده‌های موجود در آن در جریان فتح مکه تحقق نیافته است؟ اگر چنین است، آیا افزون بر این، از آیه می‌توان قانونی کلی برداشت کرد؟ به جز این، برداشت دیگری امکان‌پذیر

نیست؟ آیا برپایی چنین جامعه‌ای پیش از ظهور امام غائب امکان‌پذیر است و آیا جامعه‌ای با ویژگی‌های مذکور در آیه تاکنون برپا گردیده است؟ دیدگاه مذاهب اسلامی در این باره چیست؟ در میان فرقه‌های شیعه در این باره اختلافی وجود ندارد؟ روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت  آیه را چگونه تفسیر کرده‌اند؟ آیا تأویلی در خصوص آیه وارد شده است؟

در این نوشتار برآنیم با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای، دیدگاه مفسران برجسته قدیم و معاصر از فرق امامیه، زیدیه را درباره آیه استخلاف مورد تدقیق قرار داده و با استعانت از اهل بیت پیامبرگرامی اسلام ﷺ به قدر بضاعت خود، به قطره‌ای از دریای بی‌کران معارف قرآنی دست پیدا کنیم.

شأن نزول آیه

اغلب مفسران مانند: واحدی نیشابوری در *اسباب النزول*، طبرسی در *مجمع البیان*، سید قطب در *فی ظلال القرآن* و قرطبی در *الجامع لأحكام القرآن*، با مختصر تفاوتی در شأن نزول آیه چنین نوشته‌اند:

هنگامی که رسول اکرم ﷺ و مسلمانان مکه به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز از آنان استقبال نمودند، طوایف عرب علیه آنان به توطئه پرداختند، به گونه‌ای که مسلمانان از ترس مشرکان مکه و مدینه و دشمنانی از اهل کتاب، شبان‌گاهان با اسلحه می‌خوابیدند و صبح‌گاهان با سلاح و شمشیر آویخته از خواب برمی‌خاستند و مسلحانه نماز می‌خواندند. در واقع، شب و روز در حال آماده باش به سر می‌بردند، تا آن‌جا که ادامه این وضعیت و تحمل شرایط بحرانی برای مسلمانان طاقت‌فرسا شد. آن‌ها با خود می‌گفتند: «کی و در چه زمان می‌توانیم با خیال آسوده بخوابیم و فارغ از ترس و اضطراب زندگی کنیم و به جز ذات اقدس الله از هیچ قدرتی نهراسیم و با آرامش خاطر خدای متعال را بپرستیم». در چنین شرایطی بود که آیه نازل شد و از تحقق حکومت الهی، رفع ترس و اضطراب و تثبیت حاکمیت دین در آینده، به صورت قطعی خبر داد. این وعده در عصر رسول اکرم ﷺ به صورت مقطعی در جزیره عربستان تحقق پیدا کرد و مسلمانان در اواخر عمر پیامبر به آرامش و حاکمیت و تمکین دین در آن سرزمین رسیدند. (واحدی، ۱۴۱ق: ۳۳۸؛ طبرسی، بی تا: ج ۱۷، ۱۶۳؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۴، ۲۵۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۸، ۱۲۲)

این آیه در مقام بیان بشارت به برپایی یک قانون و سنت الهی است که قطعاً محقق خواهد شد. خدای متعال به تمامی بندگان صالح خود وعده می‌دهد که مطابق این سنت، حکومت از

آن وارثان خواهد بود. وارثانی که در سایه ایمان الهی و جهاد در راه خدا حاکمیت به آنان اعطا خواهد شد. همان طور که قبل از این هم به حکومت‌های پیش از این ارزانی شده بود. حکومت‌های جائر نابود گردیده و همگان طعم عدالت را می‌چشند.

بررسی و تحلیل واژه‌های آیه

استخلاف

واژه یستخلف از باب استفعال از ماده «خلف» مشتق شده است که چند معنا برای آن بیان شده است:

قرار گرفتن چیزی پس از چیزی دیگر که جانشین آن می‌شود، دگرگونی و تغییر، پشت سر، ضد روبه رو. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳، ۱۰۷؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۸۴)

راغب اصفهانی خلف را به معنای تأخر دانسته و در باره خلافت می‌نویسد:

خلافت به معنای نیابت از غیر است، این نیابت گاه بر اثر غیبت منوب‌عنه پدید می‌آید و گاه بر اثر مرگ و یا عجز وی؛ علاوه بر این گاه نیابت ناشی از شرافت نائب است همچون نیابتی که خداوند اولیاء خویش را بدان مفتخر ساخته و آنان را خلیفه خود در زمین کرده ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۱۶۵).

راغب می‌گوید:

خلائف جمع خلیفه و خلفاء جمع خلیف است مثل ﴿جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ این سخن بنابر قاعده جمع است و مؤنث و مذکر در آن حساب نیست.

قرشی بنایی می‌نویسد:

استخلاف جانشین گذاشتن است و معنی طلب در آن ملحوظ است، ﴿إِنْ يَشَاءُ يَدْهَبْكُمْ وَ يُسْتَخْلَفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾ (انعام: ۱۳۳) اگر بخواهد شما را می‌برد و از پس شما آن‌که بخواهد جانشین می‌کند. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۸۷)

آن چه با موضوع آیه مورد بحث ارتباط مستقیم دارد، درک ماهیت استخلاف در این آیه است. برای شناخت این امر باید در کاربردهای قرآنی استخلاف درنگ کرد. به نظر می‌رسد استخلاف در آیات قرآن را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

نوع اول: استخلاف طبیعی به معنای مطلق جانشینی که در آن خداوند برای اهل زمین مقرر

کرده نسلی پس از نسل دیگر بیاید و جانشین آنان شود و به طور طبیعی مالک دارایی‌های شان گردد مانند آیه شریفه:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۳۹)؛

اوست که شما را در زمین جانشین گذشتگان قرار داد و هر نسلی از شما آدمیان را جانشین نسل پیشین کرد.

نوع دوم: استخلاف ویژه انبیا و اوصیا از ناحیه حق تعالی است. خداوند آنان را به طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده و خلافت را برای آنان جعل کرده است؛ مانند خلافت حضرت آدم که نوعاً مفسران فریقین آن را خلافت از خدا نه از نسل‌های پیش از آدم می‌دانند یا خلافت حضرت داود علیه السلام که خداوند متعال خبر از اعطای خلافت به او داده و فرمود:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶)؛

ای داود، تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس بین مردم به حق داوری کن.

هرچند در آیه موضوع خلافت از خداوند به صراحت بیان نشده، لیکن مفسران بزرگی همچون امین‌الاسلام طبرسی و علامه طباطبائی این خلافت را به معنای خلافت از حضرت حق دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۷۳۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۹۴) از این رو حضرت داود علیه السلام در زمین به نمایندگی از حق تعالی بین مردم داوری می‌کند و در حد ظرفیت و توان خود اسم هو الحاکم را که یکی از اسمای حق تعالی است و در برخی از آیات مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ (غافر: ۴۸)؛

همانا خداوند بین بندگان حکم خواهد کرد به آن اشاره شده است، تحقق می‌بخشد.

نوع سوم: استخلاف به معنای این است که خداوند متعال به کسانی که دچار محرومیت بوده و در خوف به سر برده‌اند بشارت می‌دهد که پس از اتمام حجت به مستکبران، آن‌ها را به هلاکت رسانده و ایشان را وارث زمین خواهد کرد. این معنا به طور خاص در این آیات شریفه مربوط به قوم بنی اسرائیل به چشم می‌خورد که می‌فرماید:

۱۶۳

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوَدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۸-۱۲۹).

در این آیات، موسی قوم خود را به مددجویی از حق تعالی و صبر و پایداری دعوت

می‌کند و می‌فرماید:

مالک زمین، فقط خداست و آن را به هر که از بندگانش بخواهد به ارث می‌دهد، ولی سرانجام برای تقوایبندگان خواهد بود. آنان از اذیت و آزار فرعونیان پیش از بعثت حضرت موسی علیه السلام و پس از آن شکوه می‌کنند؛ حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: امید است خداوندگارتان دشمنان شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین آنان گرداند و در این وراثت و رهایی از آزار و اذیت‌ها، شما را بیازماید که چگونه عمل می‌کنید.

قرآن از این نوع استخلاف درباره مؤمنان قوم نوح (یونس: ۸۳)، مؤمنان قوم عاد (اعراف: ۷۳)، قوم ثمود (اعراف: ۷۴) و دیگران (اعراف: ۹۷-۱۰۱) نیز خبر داده است. این نوع استخلاف نیز همانند استخلاف نوع اول سنتی از سنت‌های الهی است که خداوند پس از آزمون مؤمنان و احراز شایستگی آنان، به آنان مقام استخلاف یعنی وراثت زمین و اقتدار و امنیت می‌بخشد. بیشتر مفسران استخلاف در آیه مورد بحث را از این نوع می‌دانند، اما نکته‌ای که باید به آن توجه ویژه کرد این است که قرآن در آیه مورد بحث ضمن وعده استخلاف، به وعده «تمکین دین»، «تبدیل خوف به امنیت» تصریح کرده و در پی آن فراز هدف‌مند «يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» را ذکر می‌کند که در سایر آیات در موضوع استخلاف به آنها تصریح نشده است.

علاوه بر آن که استخلاف در آیه شریفه دارای نکات بلاغی است که فقط در این آیه بیان شده است مانند این که فعل مضارع مؤکد همراه با لام تأکید آورده شده است که نشان‌دهنده رخدادی ویژه است که در عالم انسانی رخ خواهد داد.

تمکین

تمکین، در اصل به معنای قرار دادن چیزی در مکان است. راغب می‌نویسد:

مَكَّنْتُهُ وَمَكَّنْتُ لَهُ فَتَمَكَّنَ؛

شیء را در مکان قرار دادم پس جای گرفت و تثبیت شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷۲)

برخی از لغت‌پژوهان اصل این ماده را استقرار همراه با قدرت دانسته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۱، ۱۵۰) حال وعده خداوند «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» به معنای تثبیت دین‌شان بدون زوال و اضطراب است؛ آن هم دینی که خداوند برای آنان پسندیده که همان اسلام است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه تمکین دین را کنایه از استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن می‌داند، به گونه‌ای که اصول آن بر اثر اختلاف سست نگردد و در

اجرای قوانینش سهل‌انگاری نشود و به احکام آن عمل شود. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۱۵۲)

آیه استخلاف در تفاسیر امامیه

مفسران شیعه به یمن پیروی از اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مصداق اتم و اکمل آیه را ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌دانند. ما در این مجال سعی می‌کنیم چند نمونه از تفاسیر مهم را با توجه به سیر تاریخی مؤلفین آن، مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم.

محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، فقیه و محدث و متکلم نامور امامی قرن پنجم صاحب کتاب *التبیان فی تفسیر القرآن*، که اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است، علاوه بر نقل روایات مأثور، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداخته است؛ از این رو این تفسیر، جامع انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن، همچون صرف و نحو و اشتقاق و معانی و بیان و حدیث و فقه و کلام و تاریخ است. (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

وی در تفسیر خود نظرات مختلف از جمله نظر مفسران عامه پیرامون آیه را نقل می‌کند: بعضی قائلند منظور آیه، امامت خلفای اربعه است چون تمکین مذکور در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد زیرا فتح بلاد در زمان آن‌ها بود. ابوبکر فتح بلاد عرب و بخشی از بلاد عجم را در کارنامه خود داشت و عمر فاتح مداین و کسری تا مرز خراسان بود، لذا باید مصداق آیه را ایشان دانست.

اما در جواب باید گفت منظور از استخلاف، امارت و خلافت نیست بلکه جانشین شدن برخی به جای دیگری است و منظور از تمکین، کثرت فتوحات و غلبه بر ممالک نبوده است که قائل شویم چون اینان دارای فتوحات بوده‌اند پس مد نظر آیه بوده‌اند. علاوه بر آن که اگر منظور فتح بلاد باشد، لازمه اش این است که امامت معاویه و بنی‌امیه هم پذیرفته شود زیرا آن‌ها بیشتر از ابوبکر و عمر فتوحات بلاد داشتند، در حالی که کسی امامت ایشان را نپذیرفته است. برخی دیگر از مفسرین قائل‌اند منظور امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۱۶۵

آخرین دیدگاهی که بیان می‌کند این است که بنابر دیدگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام منظور از آیه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است زیرا که بعد از واقع شدن خوف، ظهور حضرت اتفاق می‌افتد و انسان‌ها به آرامش خواهند رسید. (طوسی، بی‌تا: ج ۷، ۴۵۴ - ۴۵۸)

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به زبان عربی، نوشته مفسر کبیر، جناب ابوعلی، فضل بن حسن

طبرسی، از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است.^۱

وی مراد از آیه استخلاف را چنین بیان می‌کند:

خداوند وعده داده به کسانی که او و رسولش را تصدیق کردند، در آن چه تصدیق قولی و عملی آن واجب است، و عمل خالص برای خدا انجام دادند که آنان را خلیفه روی زمین قرار خواهد داد؛ یعنی آنان وارث سرزمین کفار از عرب و عجم خواهند شد و بر همه جا حکومت خواهند کرد.

در ادامه پیش از بیان نظر مختار خویش، چند نظر را پیرامون آیه مطرح می‌کند:

مقاتل قائل است مقصود، قوم بنی اسرائیل است که خداوند فراعنه مصر را هلاک کرد و قوم بنی اسرائیل، سرزمین و دیار آن‌ها را گرفتند و حاکم و ساکن شدند.

از ابی بن کعب نقل می‌کند که وقتی رسول خدا و اصحابش به مدینه هجرت کردند، مشرکان عرب بر ضد آنها متحد شدند و محیط مدینه را ناامن ساختند، به طوری که شب و روز با اسلحه زندگی می‌کردند. با هم می‌گفتند آیا زمانی خواهد آمد که ما یک زندگی آرام و متین داشته باشیم و جز از خدا نهراسیم؟ که این آیه نازل شد و وعده حکومت و امنیت را به آن‌ها نوید داد.

مقداد بن اسود از رسول خدا ﷺ بازگو می‌کند که فرمود:

روی زمین خانه گلی و سنگی باقی نخواهد ماند مگر این که اسلام وارد آن می‌شود و مردم یا با حفظ عزت، اسلام را می‌پذیرند و یا با خواری و ذلت خواهند پذیرفت و به اسلام خواهند گروید.

هم چنین گفته شده که آیه مربوط به مکه است، چرا که مهاجرین مسلمان آرزوی بازگشت به آن شهر را داشتند و چنین تقاضایی را در دل می‌پروراندند که: «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

۱. وی، با ذهن خلاق خود، در کیفیت نگارش و تدوین مطالب «مجمع البیان»، از شیوه جدیدی در عصر و زمان خودش استفاده کرده است؛ تا آن زمان، کمتر تفسیری به چشم می‌خورد که با نظم و ترتیبی این چنین، تدوین یافته باشد. وی، در بسیاری از موارد، اسباب نزول را به گونه‌ای مستند ثبت کرده است؛ به این معنا که نقل‌کنندگان سبب نزول را بیان می‌کند (از ابن عباس، قتاده، ضحاک و مجاهد و...). در مواردی هم غیرمستند بیان می‌کند؛ یعنی نقل‌کنندگان اسباب نزول را نمی‌آورد و تنها به ذکر سبب نزول اکتفا می‌کند، مانند: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (البقره: ۲۱۵)؛ در ذیل این آیه ج ۲، ۵۴۷، درباره سبب نزول، چنین می‌نویسد: «این آیه درباره عمرو بن جموح نازل شده است. وی، پیرمرد بزرگواری بود و ثروت زیادی داشت، از پیامبر ﷺ سؤال نمود: ای رسول خدا! چگونه صدقه بدهم و به چه کسی صدقه بدهم؟ خداوند این آیه را نازل نمود.» (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

اَزْتَضَى لَهُمْ﴾ (نور: ۵۵) یعنی آئین اسلام که خدا مسلمان‌ها را امر فرموده به آن بگروند، دین غالب بوده و دین اسلام بر تمام ادیان موجود چیره باشد.

دیگر بار از مقاتل نقل می‌کند:

خداوند این وعده را برای مسلمان‌های مکه و آنهایی که پس از آن‌ها بودند محقق نمود و بر زمین حاکم ساخت و خوف آنان را به آرامش تبدیل نمود و قلمرو حکومت آن‌ها را در زمین گسترش داد و به وعده‌اش تحقق بخشید. و برخی گفته‌اند که خوف در دنیا را تبدیل به امنیت در آخرت نمود.

سپس حدیثی در تأیید این مدعا از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ذات اقدس الهی در حدیث قدسی فرمود:

إِنِّي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدٍ وَاحِدٍ بَيْنَ خَوْفَيْنِ وَلَا بَيْنَ أَمْنَيْنِ، إِنَّ خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ أَمَّنَنِي فِي الدُّنْيَا أَحَفَّتُهُ فِي الْآخِرَةِ (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۲۰)؛

من برای بندگانم دو ترس و دو امنیت را یک جا جمع نمی‌کنم. اگر عبد من در دنیا از من بترسد در آخرت او را در آرامش قرار می‌دهم، ولی اگر در دنیا احساس آرامش بکند در آخرت او را گرفتار ترس و وحشت خواهیم کرد.

بنابراین آیه دلیل بر صحت نبوت پیغمبر است، چرا که خداوند به حضرت محمد ﷺ این وعده غیبی را وحی کرد تا ملت مسلمان را به چنین آینده روشن و امیدبخشی نوید دهد. بعضی گفته‌اند آیه درباره اصحاب پیغمبر است و عده‌ای دیگر نیز معتقدند: منظور تمام مسلمانان است. از ابن عباس و مجاهد است که این آیه در خصوص حضرت مهدی از آل محمد ﷺ است.

مرحوم طبرسی پس از این بیان مفصل، در نهایت به نتیجه‌گیری و بیان قول مختار می‌پردازد:

مقصود از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت است و آیه حامل يك مؤده برای اهل بیت پیامبر و پیروان آن‌هاست که به زودی به خلافت روی زمین رسیده و قدرت دین در تمام بلاد گسترش می‌یابد و خوف و هراس به کلی بر طرف خواهد شد و آن در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ است: ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (نور: ۵۵).

همان‌گونه که صالحان پیش از ایشان به خلافت رسیدند مثل حضرت آدم، حضرت داود و حضرت سلیمان که در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰).

و خطاب به حضرت داود می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶) (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۴۰-۲۳۹).

نکته دیگر این است که جعل خلافت از ناحیه خدای متعال صورت گرفته است و حضرت آدم، داود و سلیمان، و آل ابراهیم از ناحیه خداوند به خلافت منصوب شده‌اند نه از طرف مردم. عترت رسول خدا ﷺ چنین اجماع کرده‌اند و اتفاق آن‌ها برای همه مسلمان‌ها حجت و سند است، چرا که همگی قبول دارند رسول اکرم ﷺ در موارد بسیاری فرموده است:

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ مَسَسَكُمُ بِهِ لَنْ تُضْلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي﴾ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۹۴)

از سوی دیگر، تمکین و غلبه دین اسلام بر سایر مذاهب اکنون اتفاق نیفتاده است. در حقیقت این آیه به منزله تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳) است، زیرا مرجع ضمیر در لیظهره، دین حق است یعنی تا دین اسلام را بوسیله حجت و غلبه بر تمام ادیان پیروز گرداند به گونه‌ای که در روی زمین دینی به جای نماند جز آن‌که مغلوب حجت اسلام گردد، و کسی نباشد که در حجت و برهان بر مسلمانان پیروز گردد. اما از نظر غلبه ظاهری نیز چنان شد که هر دسته از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی مشرکان تسلط یافتند و کفار کفار به نوعی مقهور آنان گشتند. از امام باقر ع نقل شده است که این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی ع از آل محمد ع است که احدی روی زمین باقی نماند جز آن‌که به نبوت محمد ع اعتراف کند. همین قول را سدی نیز اختیار کرده و کلبی گفته:

دینی و آئینی در دنیا باقی نخواهد ماند جز آن‌که اسلام بر آن پیروز خواهد شد و این جریان حتمی است اگرچه تاکنون بوقوع نپیوسته ولی قیامت برپا نشود تا این جریان وقوع یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۸)

مفسر معاصر سید محمدتقی مدرسی در اثر تفسیری خود، من هدی القرآن^۱ در باره آیه

۱. مؤلف تفسیر «من هدی القرآن»، سید محمدتقی مدرسی، فرزند سید محمدکاظم حسینی خراسانی مدرس حائری از اندیشمندان و محققان و نویسندگان شیعه عصر حاضر است. کتاب وی به زبان عربی، دارای ۱۸ مجلد و تفسیری کامل و شامل همه آیات قرآن است که به روش تحلیلی و تربیتی تألیف یافته، در آن به مسائل اجتماعی تأکید شده

استخلاف معتقد است که هدف آیه، ایجاد دولت اسلامی است. وی برای بیان دیدگاه خود، توجه به سه سؤال را پیرامون آیه متذکر می‌گردد:

اولاً چه رابطه‌ای بین طاعت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ و وعده ﴿وعدالله...﴾ در آیه وجود دارد؟ ثانیاً چرا قرآن بر کلمه منکم تأکید کرده است؟ ثالثاً استخلاف در زمین به چه معناست؟

خود در پاسخ می‌گوید:

قیادت امر سختی است و در آن باید اخلاص وجود داشته باشد، علاوه بر این که با توجه به کلمه منکم در آیه شریفه، گویای این است که این امر محدود به زمان خاصی نیست و سنت جاریه است که باید همراه ایمان و عمل صالح باشد و هر چند استخلاف را معانی مختلفی مانند رفتن عده‌ای از مردم و جانشینی عده‌ای دیگر و یا به معنای تکریم مومنین بر شمریم، اما واقعیت امر این است که استخلاف یعنی سلطه‌ای که خداوند به مؤمنین عنایت می‌کند و مشروعیت می‌بخشد و این امر با اذن الهی است و زمان تحقق آن هنگام قیام حضرت مهدی از آل محمد علیهم‌السلام است، چنانچه در روایت متفق بین مسلمین آمده است که «لو لم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتی، اسمه اسمی، یملا الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ۳۴۷-۳۵۰)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب شریف صافی ذیل آیه استخلاف بیان کرده است که مقصود از وعده در آیه جعل جانشین بعد از نبی بوده و در واقع مراد وصایتی است که بعد از خوفی که توسط دشمنان ایجاد گشته است و دین اسلام توسط افراد خاص در زمین تمکین پیدا می‌کند. این امر طبق روایتی که از امام صادق در کتاب کافی وارد شده است توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان جانشینان پیامبر صورت می‌گیرد و این موضوع امری رایج از زمان حضرت آدم علیه‌السلام بوده که هر نبی، نبی بعد از خود را تعیین می‌کرده است با این تفاوت که بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیگر نبی وجود ندارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۴۴۳)

و مفسر به نیازها و پرسش‌های جدید عصر توجه داشته و به گونه‌ای به مناسبت تفسیر آیات، مطرح ساخته است. مؤلف در مقدمه روش تفسیری خود را چنین توضیح می‌دهد: «در این تفسیر بر تفکر و تدبر مستقیم در آیات، تکیه ورزیدیم؛ یعنی همان روش دریافت و فهم مستقیم از آیات و بازگشت به خود قرآن، طبق روشی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به ما آموزش داده‌اند که همان تفسیر قرآن به وسیله خود قرآن می‌باشد. تفسیر من، الهاماتی است که از این تدبر دریافت داشته‌ام و در آن کوشش خواهیم کرد که واقعیت‌های خارجی را به آیات قرآن ارتباط دهیم، که هدف از تفسیر قرآن همین است؛ زیرا قرآن همچون خورشید فروزنده‌ای است که هر روز با تابش تازه بر جهانی نو، نورافشانی می‌کند». (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

در روایت قمی، روایت خاص را بیان کرده است که مقصود از آیه جانشینی حضرت حجت است. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۴) که صاحب کتاب *تفسیر صافی* خود پاسخ می‌دهد که این مطلب با آن روایاتی که آیه را در مورد ائمه علیهم‌السلام دانسته است منافاتی ندارد چرا که آخرین فردی که این خوف را تبدیل به امنیت می‌کند وجود حضرت است؛ چنان چه عیاشی هم در این زمینه روایتی را از امام سجاد علیه‌السلام بعد از قرائت آیه بیان می‌کند که حضرت فرمودند:

هم والله شیعتنا أهل البيت يفعل ذلك بهم على يدى رجل منا وهو مهدى هذه الأمة وهو الذى قال رسول الله ﷺ لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبلى رجل من عترتى اسمه اسمى يملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً. (فيض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۴۴۴)

حتی در روایتی دیگر در کتاب *اکمال* از امام صادق علیه‌السلام آمده است که بر این موضوع تأکید می‌کند با این عبارت که:

فی قصّة نوح و ذکر انتظار المؤمنین من قومه الفرج حتى أراهم الله الاستخلاف و التمكين قال و كذلك القائم علیه‌السلام فإنه تمتد أيام غيبته ليصرح الحق عن محضه و يصفوا الإيمان من الكدر بارتداد كل من كانت طينته خبيثة من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق إذا احسوا بالاستخلاف و التمكين و الامر المنتشر في عهد القائم علیه‌السلام. (همو)

مرحوم حویزی صاحب *تفسیر نور الثقلین* است. شیخ آغا بزرگ در *الذریعة* درباره روش *نور الثقلین* می‌نویسد:

او قرآن را بر طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است تفسیر می‌کند، اهل بیتهی که آگاه‌ترین اند نسبت به تفسیر قرآن. روایات را از کتب معتبر مانند کافی، تفسیر قمی احتجاج، عیون الاخبار، علل الشرایع، اکمال الدین، توحید و... جمع‌آوری نموده، لکن سندهای روایات را حذف نموده است. و به جهت حذف آیات در ابتدای بحث، استناد به روایات هر آیه مشکل شده است. بحثی در تفسیر الفاظ آیه، اعراب و قرائت آن نموده است. (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

وی در تفسیرش که دارای سبک نقلی است،^۱ ابتدا روایاتی را نقل کرده که مراد از آیه را، پیامبر و اهل بیت ایشان می‌دانند، مانند این روایت از امام صادق علیه‌السلام که فرمود:

۱. چنان‌چه سید محمد علی ایازی در کتاب «المفسرون حیاتهم و منهجهم» صفحه ۷۳۳ می‌نویسد: تفسیر حویزی شامل بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود که در تفسیر، تطبیق و جری آیات قرآن کریم، به روش ائمه علیهم‌السلام استوار است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ: هُمْ الْأُمَّةُ. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۱۶، ح ۲۱۷)

در ادامه به نحو ذکر الخاص بعد العام و یا از باب نتیجه و اکمل الأفراد، روایاتی را مطرح می‌کند که مصداق آیه را به صورت خاص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه می‌داند، که به عنوان نمونه دو روایت مورد اشارت قرار می‌گیرد:

فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» نزلت فی القائم من آل محمد علیه و علی آباءه السلام. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۱۹، ح ۲۲۰)

و رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهِ شَيْعَتُنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَهُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي يَنَالُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَرَوَى مِثْلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۶۲۰، ح ۲۲۷)

فیلسوف و مفسر کبیر، علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان پس از تفسیر اجمالی از مضمون آیه، به نقل دیدگاه دیگران پرداخته و می‌فرماید:

مفسران اسلامی در تفسیر این آیه به شدت اختلاف کرده‌اند و دارای اقوال متعددی هستند. بعضی آن را مربوط به زمان اصحاب پیغمبر می‌دانند که خداوند متعال در آن عصر وعده خود را منجز ساخت و آنان را خلیفه در زمین قرار داد و مقدرات دین را بر سرنوشته مردم حاکم نمود و ترس و اضطراب را به آرامش و امنیت مبدل کرد. برخی دیگر گفته‌اند: آیه مربوط به عموم مسلمان‌هاست و نویدی است برای جامعه مؤمن و صالح که حکومت را در میان آنان قرار می‌دهد؛ چنان‌که پس از رحلت رسول اکرم وعده خود را محقق ساخت و دین را بر سرزمین عربستان حاکم نمود و دشمنان شکست خوردند و اسلام بسیاری از کشورها را فتح کرد و پرچم اسلام را در دنیا به اهتزاز درآورد.

بنابر این دو قول، این آیه از سنخ ملاحم و پیش‌گویی‌های قرآن است مانند آیه:

«لَمْ تَغْلِبِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرِغُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم: ۴-۱)

که اشاره به حمله خسرو پرویز به روم و شکست خوردن رومیان و پس از هفت سال حمله رومیان به ایران و شکست خوردن ایرانیان است. چراکه مؤمنان در پیروزی ایران آتش پرست غمگین بودند ولی پس از غلبه رومیان که مسیحی بودند خوش حال شدند، و این آیه نظیر آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۶-۱۰۵) است.

ایشان سپس در بیان دیدگاه مختار می‌نویسد:

این نوع آیات از يك مشیت کلی و سنت تاریخ حکایت دارد که اگر جامعه و کشوری مؤمن و صالح شدند حاکمیت زمین به آنان می‌رسد و دین قدرت خود را گسترش داده و امنیت جاگزین خواهد شد. این وعده، مخصوص بعضی از ملل اسلامی است نه همه آن‌ها. ملت مسلمان اگر فاسق و منافق و فاسد باشند محکوم به شکست می‌باشند؛ چنان‌که وقتی صالح و مؤمن بودند اسپانیا را گرفتند و سالیان متمادی بر آن حکومت کردند، اما وقتی فاسد شدند رومیان حمله بردند و مسلمانان را قتل عام نمودند.

آیه ۵۵ سوره نور در صدد بیان يك قاعده کلی است و قرینه‌ای در کار نیست که فقط مصداق آن اصحاب پیغمبر و یا ائمه معصومین علیهم‌السلام باشند، بلکه مقصود این است که جامعه مؤمن و صالح اگر ایمان و شایستگی همه جانبه یافتند بر سرنوشت خویش حکومت پیدا خواهند کرد به گونه‌ای که اختلافات داخلی باعث تزلزل مردم در اصول نخواهد شد؛ هم‌چنان‌که موجب تساهل در اجرای احکام و عمل به فروع دین نیز نمی‌شود، چرا که این مجتمع صالح اسلامی از نفاق و فساد پیراسته است و هدف از تبدیل ترس به آرامش، گسترش امن و سلام در اجتماع آن‌هاست به طوری که نه دشمنان داخلی می‌توانند امنیت آن‌ها را تهدید کنند و نه دشمنان خارجی.

ایشان در ادامه با تشبیه این آیه به آیات مربوط به قیامت، به نقد دیدگاه مفسرانی که آیه را به حکومت خلفا تفسیر کرده‌اند، می‌پردازد:

وعده خداوند درباره قیامت هم وعده صادقی است، ولی این‌گونه وعده‌ها در آینده محقق خواهد شد و به همین دلیل اگر معنای واقعی آیه را بخواهیم بفهمیم جز بر اجتماع زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه منطبق نمی‌شود. بنابراین تطبیق مضمون آیه بر خلفای راشدین یا خصوص حکومت حضرت علی علیه‌السلام صحیح نمی‌باشد؛ چنان‌که آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ...﴾ (قصص: ۵) نیز به معنای مصداق کامل، بر عصر حاکمیت امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه منطبق می‌شود، زیرا شرایط يك مجتمع صالح و ایمانی که از هرگونه شرکی پیراسته باشند جز در زمان قائم آل

محمد ﷺ تحقق پیدا نمی‌کند. به همین دلیل روایات اهل بیت ﷺ آیه را به عصر ظهور حضرت مهدی تطبیق داده‌اند.

ایشان در دفاع از نظریه مختار و در پاسخ به این ایراد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در عهد نزول وحی حضور نداشته که مخاطب آیه باشد، چنین می‌نویسد:

این سؤال ناشی از این است که پرسش‌کننده میان خطاب‌های فردی با خطاب‌های اجتماعی خلط کرده، چون خطاب دو جور ممکن است متوجه اشخاص شود، یکی اینکه اشخاصی را مورد خطاب قرار دهند، بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است، دیگر این که همان اشخاص را مورد خطاب قرار بدهند، اما نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین، در صورت اول خطاب از مخاطبین به غیر مخاطبین متوجه نمی‌شود و شامل آنها نمی‌گردد، نه وعده‌اش و نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش، و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند، خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است، که در این صورت به دیگران نیز متوجه می‌شود... (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۵، ۱۵۰-۱۶۱).

تفسیر دیگر، اثر علامه سیدهاشم بحرانی به نام *البرهان*، از تفاسیر بنام شیعه می‌باشد.^۱

۱. وی با چنین سه مقدمه انگیزه و روش خود از این تفسیر را چنین بیان می‌دارد: همه بر شرف و بلند مرتبگی شأن قرآن، واقف‌اند و می‌دانند که نجات در تمسک به آن است، بحث، تلاوت و تفکر در معانی آن، سبب حیات قلب‌ها و علم و عمل بدان، سبب تخلص از سختی‌هاست. به اسرار و حقایق پنهان آن با عقول معمولی نتوان رسید، باید از اهل ذکر که اهل تنزیل و تأویل قرآن‌اند، اخذ نمود. علاوه بر آن که مفسرین و علماء، به آراء دیگرانی غیر از اهل بیت عصمت رو آورده‌اند، در حالی که باید در فهم اسرار و حقایق قرآن تا آشکار شدن تأویل و تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، توقف نمود به همین جهت برای فهم نظرات تفسیری و بیان اهل بیت علیهم‌السلام در تأویل و اسرار کتاب الهی، اقدام به جمع آوری روایات تفسیری وارده از آنها نمودم. (ابن عباس، ۱۴۱۳ ق)

آیت‌الله معرفت در «التفسیر و المفسرون» صفحه ۳۳۰-۳۳۱ می‌نویسد: سیدهاشم بحرانی از محدثین فاضل و متبعین روایات و گردآورندگان اخبار محسوب می‌شود. ایشان در این گردآوری هیچ‌گونه اظهارنظری در جرح، تعدیل، تأویل روایات مخالف عقل و نقل صریح یا جمع منطقی روایات مخالف و معارض، نمی‌نماید. و این شیوه‌ای است که اکثر اخباریین برگزیده‌اند. او در تفسیر خود به کتبی اعتماد کرده است که از حیث استناد به معصوم علیه‌السلام متزلزل بوده، اعتباری به آنها نیست، و نیز از کتبی نقل نموده که مملو از روایات جعلی می‌باشند، علاوه بر این که برخی روایات نقل شده دارای ضعف اسناد و با مرسله می‌باشند. در اسناد روایات به معصومین علیهم‌السلام طریقه احتیاط را پیش نگرفته است، در جایی که حدیث، منسوب به امام علیه‌السلام است، آن را به امام علیه‌السلام نسبت می‌دهد. اضافه بر این که تمام آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد. با این وصف البرهان در نوع خود، مجموعه کم نظیری است که لابلای آن، روایات هدایت بخش اهل بیت علیهم‌السلام به محققین تیزبین و نقاد، ارائه خواهد شد. (همو)

در دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۴۷۵ درباره شیوه مؤلف آمده: «شیوه وی در این کتاب چنین است که ابتدا به نام سوره و محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات، اشاره می‌کند، آنگاه آیاتی را که دارای روایت تفسیری‌اند، ذکر کرده، روایات مربوط به هر آیت قرآنی را به دنبال آن نقل می‌نماید. البرهان مقدمه‌ای دارد در

علامه بحرانی درباره آیه استخلاف مانند مرحوم حویزی دو گروه روایات عام و خاص را نقل می‌کند و مصداق عام آن شامل همه اهل بیت علیهم‌السلام و مصداق خاص آیه را با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت حجت می‌داند. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۸۹-۹۷)

کتاب *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، تألیف محمد صادقی تهرانی، شامل دوره کامل تفسیر قرآن کریم است. مفسر در آغاز، چنان‌که خود می‌گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است.

وی پس از نقل برخی دیدگاه‌ها، که آیه را مختص مؤمنین زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا خلفا دانسته‌اند، چنین قائل است که هر چند آیه اختصاص به مؤمنین زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفاء معصومین ندارد اما با توجه به وعده‌ای که داده شده است و روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام و کتب آسمانی در این زمینه است و هم‌چنین دلایل عقلی، باید گفت مصداق آیه فقط مخصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۱، ۲۱۸-۲۲۵)

سنجش آراء مفسران شیعه

این آیه از جایگزینی یک قوم و عده‌ای به جای اقوام قبلی سخن می‌گوید. مسئله جانشینی، سنت همیشگی الهی بوده است. آیه استخلاف، جزء آیاتی است که مفسران در آن متحد القول نیستند. از جمله نظراتی که درباره استخلاف مطرح کرده‌اند عبارتند از:

- قوم بنی اسرائیل؛

- اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛

- عامه امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛

- خلفای سه‌گانه؛

شانزده بخش که تکامل یافته مقدمه «الهادی» است، یعنی تمام آن چه، بحرانی در آنجا آورده، اینجا هم هست به اضافه چند پرسمان دیگر. ضمناً چنین بر می‌آید که بحرانی باور باطل «تحریف قرآن» را پذیرفته بوده و این از البرهان قابل برداشت است. (همو) بحرانی در نقل روایات يك دست عمل نمی‌کند، در برخی موارد علاوه بر سند روایت به نام کتاب و مؤلف آن نیز اشاره می‌کند و در بعضی به ذکر نام کتاب و مؤلف بسنده می‌نماید و در مواردی فقط نام مؤلف را می‌آورد. گفتنی است که در گوشه و کنار از روایان اهل سنت هم نقل حدیث کرده است. روی هم رفته، «البرهان» از نگریستن‌ترین تفسیر نامه‌های روایی شیعه به شمار می‌رود. بنابراین مصنف بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام را که در تفسیر آیات آمده، روایاتی که در آن آیات به عنوان شاهد و مؤید مطلبی، آورده شده، روایاتی که بدون در بر گرفتن نص قرآنی، با مضمون خود، دلالت بر تفسیر آیاتی بنماید و روایاتی که مصداق آیه را بیان می‌کند جمع‌آوری نموده است. در باب نقل اسرئیلیات نیز باید گفت: ایشان سعی نموده از نقل آنها خودداری نماید، ولی به راحتی می‌توان ردپایی از این‌گونه روایات را لابلای تفسیر ایشان مشاهده کرد. (همو)

- مستضعفین از شیعیان ابرار؛

- ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به صورت عام و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدَهُ الْمُتَرَبِّعَاتُ به صورت خاص می باشد.

چهار نظر اول مورد اشکال برخی از مفسران قرار گرفته است، به این معنا که با در نظر گرفتن این که در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»، «استخلاف» و «تمکین و تمکن» وجود دارد، مفسرین برای این عبارات مصادیقی را بیان کرده اند. برخی قائلند منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» قوم بنی اسرائیل است. اشکالی که به این نظر وارد است این که اولاً آنها نه متصف به کفر و نفاق بودند و نه دارای ایمان خالص. ثانیاً قبل از آن ها اقوامی قوی تر و پرجمعیت تر مانند رومی ها وجود داشتند، چرا قرآن آنها را نگفته است؟! بعضی می گویند منظور امامت خلفا یا اصحاب پیامبر است، زیرا مصداق تمکین مذکور در آیه، در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد و فتح بلاد در زمان آنان صورت گرفته است. ابوبکر فاتح بلاد عرب و بخشی از کشورهای عجم بوده است و عمر فاتح مداین و کسری تا مرز خراسان و سجستان است.

اشکالی که به ایشان وارد است این که منظور از استخلاف، امارت و خلافت نیست بلکه جانشینی برخی مردم به جای اقوام پیشین است و منظور از تمکین، کثرت فتوحات و غلبه بر ممالک نبوده است و گرنه باید امامت معاویه و بنی امیه را هم بپذیریم چون دارای فتوحات بیشتری بوده اند، در حالی که هیچ قرینه لفظی یا عقلی در این مورد نداریم که دلالت کند بر این که آن ها اصحاب هستند.

اما اشکال به نظر سوم، که مصداق مستخلفین را عامه امت می داند این است که وعده در آیه شریفه برای برخی از امت است نه کل آن ها که از کلمه «منکم» چنین برداشت می شود. و اشکال نظر پنجم که قائل است منظور از آیه شیعیان ابرار است که دچار استضعاف شده اند، این است که هر چند اگر جامعه و افراد آن شرایط لازم برای استخلاف را رعایت کنند، وعده الهی محقق خواهد شد اما این مسئله با توجه به روایات در زمان حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ به مرحله بروز و ظهور خواهد رسید.

در نهایت نظر ششم صحیح است چرا که به وسیله دلایل عقلی و نقلی و از کتب آسمانی دیگر ثابت گردیده که منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده و تحقق این وعده در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و یاورانش می باشد که قومی مؤمن و صالح و شایسته جانشینی برای امت های قبلی است که به وسیله اینان اسلام در سراسر دنیا

گسترش پیدا کرده و بعد از وحشت، اضطراب و ناامنی، عالم را به مکانی امن مبدل خواهد نمود.

بنابراین به عبارت دیگر آیه درصدد بیان حقیقتی است برای مؤمنان که ممکن است در هر عصر و نسل و مکانی اتفاق بیفتد. خداوند متعال به تمام کسانی که به مفهوم واقعی ایمان ورزیده و دارای اعمال شایسته در تمام شئون زندگی باشند و قلبشان برای خدا و دین و سنت رسول الله ﷺ بتپد و در جهت حاکمیت خدا و دین تلاش نمایند، چنین امت متحد و صالح مطابق وعده الهی وارث حکومت الهی می‌شوند و بر سرنوشت خود حکومت خواهند کرد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹) همان‌گونه که می‌بینید مصداق خاصی در این آیه مشخص نگردیده است، البته مصداق اتم و اکمل آن در زمان ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى خواهد بود؛ چنان‌که آیه شریفه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) نیز چنین ایجاب می‌کند. آیه مذکور گرچه آهنگ عامی دارد لیکن با توجه به آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ این وعده تمام مستضعفان روی زمین از هر ملل و مکتبی را شامل نمی‌شود بلکه مستضعفانی را در بر می‌گیرد که ایمان کامل داشته و عامل به اعمال شایسته دین و عقلانیت باشند. علاوه بر این، قرآن نمی‌خواهد صحت خلافت کسی را امضا کند بلکه از واقعه و حادثه‌ای خبر می‌دهد اما این آیه و آیات مشابه به عصر حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى اختصاص داده شده‌اند؛ به عنوان نمونه در تفسیر روح المعانی به نقل از تفسیر عیاشی از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است:

و الله هم شيعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا وهو مهدى هذه الامه.
(الوسی، ۱۴۱۵ق: ۹، ج، ۳۹۶)

قرطبی، مفسر معروف اهل تسنن از «مقداد بن اسود» نقل می‌کند که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود:

ما على ظهر الأرض بيت حجرو- لا مدر إلا أدخله الله كلمة الإسلام. (القرطبي، ۱۳۶۴ش: ج ۱۲، ۳۰۰)
بر روی زمین خانه‌ای از سنگ و گل باقی نماند مگر این که اسلام در آن وارد شود.

دیدگاه مفسران زیدیه

زیدیه به عنوان یک فرقه منشعب شده از شیعه مطرح است. قبل از ورود به بررسی دیدگاه

مفسران این فرقه پیرامون آیه استخلاف، ذکر چند مقدمه برای تبیین و فهم دیدگاه ایشان، ضروری به نظر می‌رسد.

زیدیه، خاستگاه و سیر تطور

مذهب زیدیه یکی از فرقه‌های معروف شیعه است. پیروان آن مانند مذهب امامیه، قائل به امامت امیرالمومنین علی علیه السلام و فرزندان ایشان هستند. آنان پس از اعتقاد به برحق بودن و امامت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و امامت حسن و حسین علیهما السلام، امامت را منحصر در فرزندان آن دو می‌دانند و معتقدند هر کدام از ایشان که دارای شرایط باشد و مردم را به امامت خود دعوت کند و علیه ظلم و ستم قیام نماید، امام خواهد بود. (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق: ۴۲). زید بن علی بن الحسین نخستین کس از خاندان حضرت علی بن ابی طالب بود که پس از واقعه کربلا بر ضد امویان قیام کرد که این خروج در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی در سال ۱۲۱ق اتفاق افتاد. بنا بر گفته طبرسی در *اعلام العری و عبدالجلیل رازی در کتاب التقص و دیگران*، زید بن علی مردم را به خود دعوت نکرد. (حقیقت، ۱۳۶۳ش) پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قیام خود را بر ضد امویان آغاز کرد، گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و بر ضد ظالمان با شمشیر قیام کرده و از سویی فرزند کنیز است، مهدی موعود علیه السلام است.

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را برحق نمی‌دانست. او بر ضد آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و همراه چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر) به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید، تا این که در سال ۱۲۲ق به دستور هشام بن عبدالملک اموی، به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آن جا به مدینه بردند.

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (۱۲۵ق) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فرقه‌های مختلف (رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه) تقسیم و قائل به مهدویت زید و منتظر ظهور او شدند.

زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود. این که خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است. او می‌فرماید:

پدرم، علی بن حسین علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: ای حسین! تو امامی و نه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومند و نهمین آنان،

مهدی ایشان است. (سلیمان، ۱۳۸۸ش: ۲۵۵)

عقاید خاص او از جمله، قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی، امکان امامت بدون برخوردارگی از علم غیب و عصمت و نگرش مثبت او نسبت به شیخین، سبب شد که علی‌رغم این‌که خود زید مدعی امامت نبود، پیروان او زید را امام دانسته و بعد از شهادت او در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن مذهب زیدیه را تشکیل داده و دست به قیام‌هایی زدند. طبق دیدگاه ایشان هرکس از خاندان محمد که به اطاعت از خدا دعوت کند، امام است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۷۱) مهم‌ترین قیام‌های زیدیه عبارتند از:

قیام یحیی بن زید در خراسان در سال ۱۲۶ق، قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) در مدینه در سال ۱۴۵ق با ادعای مهدویت؛ قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ق؛ قیام حسین بن علی (شهید فخ) در مدینه در سال ۱۶۹ق؛ قیام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) در کوفه در سال ۱۹۹ق.

و نخستین فرقه‌هایی که در زیدیه تشکیل شد عبارتند از:

جارودیه که معتقد بودند پیامبر تصریح بر امامت علی، حسن و حسین علیهم‌السلام به صورت وصفی و بدون ذکر اسم دارد؛ امامت از اولاد فاطمه علیها‌السلام خارج نمی‌شود؛ شیخین کافرند. تفاوت جارودیه و شیعه این است که ایشان معتقدند امامت پس از امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام شورایی است و هرکس از این نسل با داشتن شرائط قیام کند، همو امام است. (شیخ مفید، ۱۳۹۰ق: ۳۵-۳۸)، سلیمانیه؛ صالحیه؛ هادویه؛ ناصریه و قاسمیه. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۶) فرقه زیدیه اینک فقط در کشور یمن منطقه نجوان و جنوب کشور عربستان مذهب دارای پیروان زیادی است. با گسترش وهابیت، زیدیان بیشتر گرایش سلفی‌گری پیدا کرده‌اند و در اصول و عقاید نیز بیشتر به اهل سنت و مذهب شافعی روی می‌آورند ولی گروهی نیز هستند که گرایش هادوی (که شبیه به شیعه امامیه است) دارند. (همو)

زیدیان در اندیشه‌های خود به چند اصل معتقدند که عبارتند از:

- اصل توحید؛

- اصل عدل؛

- اصل وعده و وعید؛

- اصل منزلتی میان دو منزلت؛

- اصل امر به معروف و نهی از منکر؛

- اصل امامت.

در این شاخه زیدیان تفاسیل خاصی قائلند و همان طور که پیش تر اشاره شد این باورها باعث نزدیک تر شدن ایشان به اهل سنت گردیده است مانند جواز امامت مفضول بر فاضل. از دیگر اعتقادات ایشان در اصل امامت می توان از لزوم فاطمی بودن امام، عدم عصمت امام، لزوم قیام از سوی امام، جواز امامت دو نفر به طور هم زمان در دو سرزمین و مسئله مهدویت نام برد، هرچند در جزئیات مسئله مهدویت با شیعیان اختلاف نظر دارند. (شیخ مفید، ۱۳۹۰ ق: ۳۵)

در کتاب *مسند زید*، روایتی از زید بن علی از جدش از امیرالمومنین علی ع در موضوع امامت نقل شده است:

من مات و لیس له امام مات میتة الجاهلیة؛

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

در این قسمت روایت با شیعیان شریک هستند، اما در ادامه روایت آورده اند:

إذا کان الامام عدلاً بَرّاً تَقِياً؛

در صورتی که امام عادل، نیکوکار، باتقوا باشد.

یعنی ایشان صورتی را متصور هستند که کسی امام باشد ولی این شرایط را دارا نباشد. در نهایت روایت دیگری را هم بیان کرده اند با این مضمون که:

حق علی الامام أن یحکم بما أنزل الله وأن یعدل فی الرّعیة، فاذا فعل ذلك فحق علمهم أن یسمعوا، وأن یطیعوا، وأن یجیبوا اذا دعوا، وأیما امام لم یحکم بما أنزل الله فلا طاعة له. (زید بن علی، بی تا: ۳۲۲)

طبق این روایت اطاعت از امام با شرایط، واجب است ولی اطاعت از امامی که این شرایط را دارا نباشد واجب نیست در حالی که شیعیان قائلند امام معصوم منصوص است و دارای عصمت است.

بنابراین جریان زیدیه که به تدریج و در طول چندین قرن شکل گرفته است و امروزه نیز با تحولاتی مطرح است و دارای پیروانی است. علاوه بر مباحث پیش گفته قائل به عدم جواز خروج در شورش هستند مادامی که کفر آشکار و ترک واجبی چون نماز از حاکمان دیده نشود و استفاده های فقهی نزدیک به مشرب اهل سنت و از منابع آنان، بدان پایه است که برخی

معتقدند آنان دیگر زیدی محسوب نمی‌شوند و از اهل سنت به حساب می‌آیند. (موسوی نژاد، ۱۳۸۰ش: ۹۹)

زیدیان و مهدویت

زیدیه چون فرق دیگر، به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه له و منجی معتقدند و او را از امامان اهل بیت علیهم السلام و جزء والاترین افراد می‌دانند. در عین حال علاوه بر آن که به ظهور مهدی موعود معتقدند، عده‌ای از امامان شان هم مدعی مهدویت شده‌اند. زیدیان قائل به زمان خاص و مشخص برای ظهور نیستند و اعتقادی به متولد شدن امام ندارند ولی قائلند وی از امامان اهل بیت علیهم السلام و از نسل فاطمه علیها السلام است که در زمان نامعین ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (موسوی نژاد، ۱۳۸۶ش: ۱۹۵-۱۹۹)

احمد امین مصری در کتاب *ضحی الاسلام* بیان می‌کند که زیدیه به طور شدید، مهدی را انکار می‌کنند. البته لازم به ذکر است که زیدیان وجود حجة بن الحسن الموعود را انکار می‌کنند ولی در عین حال به اصل مهدویت معتقد هستند.

مجدالدین بن محمد بن منصور حسنی مؤیدی از بزرگان علمای زیدیه است که در کتاب *لواعص الانوار* بابی را تحت عنوان «اخبار المهدی» گشوده و احادیث بسیاری درباره آن حضرت علیه السلام آورده است. او در بخشی از کلمات خود می‌گوید:

امامان از آل محمد صلوات الله علیهم که دروهای خداوند متعال بر آنها باد به حضرت مهدی بشارت می‌دادند و فرج او را از خداوند انتظار می‌کشیدند. اول امامان آخر امامان را به این موضوع وصیت می‌نمودند، و سابق آنان به کسانی که بعد از آنها می‌آمدند موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له را ابلاغ می‌نمودند.

او نیز بعد از نقل اخبار و روایات بسیار درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له می‌گوید:

روایات درباره مهدی و این که او از اهل بیت است به حدّ تواتر می‌باشد.

و نیز می‌گوید:

خبرهای نبوی و بشارت‌های علوی به امام امت و خاتمه امامان (مهدی)... بیش از آن است که شماره شود و امر درباره او همان چیزی است که شارح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) در شرح کلام وصی (امام علی) صلوات الله علیه «قد لبس للحكمة جنتها» گفته است.

به تحقیق اتفاق تمام فرقه‌های مسلمانان بر این است که دنیا و تکلیف تمام نمی‌شود

مگر بر او (ظهور او). همین مضامین را امام زیدیه، ابن حمزه، در کتاب الشافی نقل کرده است. از عبارات ابن حمزه استفاده می‌شود که او حتی به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارد، نه اینکه در آخر الزمان متولد می‌شود. و نیز قاضی حسین بن ناصر مهلا از علمای زیدیه در کتاب *مطمح الآمال* به اصل قضیه مهدویت تصریح کرده است. او می‌گوید:

درباره مهدی احادیثی است که به حد توان رسیده است. (رضوانی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۶)

معرفی اجمالی تفاسیر زیدیه

با بررسی تفاسیر متعددی که توسط زیدیان نگاشته شده است، هرچند بخشی از آن به دست ما نرسیده است و بخشی از آن به صورت نسخ خطی موجود است که امکان رجوع محقق به آن وجود نداشت، نتایج زیر حاصل شد.

شیوه نگارش تفسیری زیدیه بسیار متنوع است. از قدیمی‌ترین کتب تفسیری باید به تفسیری از قاسم بن ابراهیم رسی پیشوای زیدیان در مدینه اشاره کرد که دارای سبکی متکلمانه است. این تفسیر بعدها توسط فرزندش محمد رسی و سپس توسط نواده قاسم، یحیی بن حسین معروف به هادی الی الحق و پسرانش تکمیل شد.

تفسیر دیگر که از نظر سبک اثری متمایز تلقی می‌شود، تفسیری در دو جلد به قلم حسن بن علی ناصر اطروش، امام علویان طبرستان است که بر جنبه ادبی تأکید ویژه داشت و به کمک ۱۰۰۰ بیت برای مضامین قرآنی استشهاد کرده است.

بخش دیگری از تفسیرنویسی زیدیه به سبک محدثانه است که توسط عالمان حدیث به خصوص در کوفه و یمن مانند سفیان ثوری، وکیع، عبدالرزاق و ابن شیبه ابداع شده است.

تفسیر مهم دیگری از زیدیه که مربوط به دوره تابعین است، تفسیر مقاتل بن سلیمان است که جزو کهن‌ترین تفاسیر و نسخه‌های متعددی از آن در دست است. مقاتل به اسناد اقوال پرداخته ولی از نظر ارزش درایی در جایگاه مهمی قرار دارد و اقوال اعتقادی نسبت داده شده به مقاتل در ارجاء، تشبیه و... نشان می‌دهد وی فراتر از روایت، اهل اندیشه کلامی و مباحث

نظری در عقائد بوده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۵، ۶۹۵ و ۷۰۸)

ذهبی در کتاب *التفسیر والمفسرون* ابتدا مهم‌ترین کتاب‌های زیدیه را *فتح القمیر* شوکانی و *ثمرات الیائنة* شمس‌الدین یوسف بن احمد معرفی می‌کند. در ادامه اظهار تعجب می‌کند که زیدیه باید کتب دیگری هم داشته باشند، لذا بعد از بررسی به این نتیجه می‌رسد

که کتاب‌های زیدیه، بیش از این است و نام آن‌ها را ذکر می‌کند.^۱ (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ۲۸۴-۲۸۱)

استاد متتبع دکتر سیدعلی موسوی نژاد طی گزارشی تعداد ۴۴ کتاب از کتب تفسیری زیدیان را معرفی کرده‌اند که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

تفسیر ابوالجارود (م ۱۵۰) (تفسیر حدود ۳۷۹ آیه از امام باقر علیه السلام)، هر چند این تفسیر از امام باقر است ولی به دلیل روایت آن به وسیله یکی از شخصیت‌های زیدیه باید مورد توجه قرار گیرد.

تفسیر حسین بن حکم حبری (م ۲۸۱) با عنوان *ما نزل من القرآن فی علی امیر المؤمنین علیه السلام* تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (م نیمه اول قرن چهارم)، فرات بن ابراهیم کوفی از شخصیت‌های منتسب به مذهب زیدیه است و تفسیر او با نام *تفسیر آیات القرآن المروری عن الائمة علیهم السلام* نیز شناخته شده است. این تفسیر با تحقیق محمد کاظم (محمد کاظم محمودی) منتشر شده است.

الثمرات الیانة و الاحکام الواضحة الفاطمة از یوسف بن احمد بن عثمان (م ۸۳۲). این کتاب که تفسیر آیات الاحکام است در سال ۲۰۰۲ در پنج مجلد به وسیله وزارت دادگستری یمن منتشر شده است.

فتح القدير الجامع بين الرواية والدرایة فی التفسیر از محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰) یکی از مشهورترین و مطرح‌ترین تفاسیر منتسب به زیدیه که در صحت انتساب آن به زیدیه تأمل جدی وجود دارد. شوکانی که از میان زیدیه برخاسته و قاضی القضاة چند امام زیدیه یمن در نیمه اول قرن سیزدهم بوده است، با گرایش اهل حدیث به شدت تحت تأثیر تعالیم سلفیان وهابی قرار داشت و عموم عالمان زیدیه یمن با وی درگیر بودند و تاکنون نیز زیدیه وی را از خود نمی‌دانند؛ هر چند شوکانی کوشیده با تالیف کتاب *العقد الثمین فی وصایة امیر المؤمنین خود را شیعی و معتقد به وصایت علی علیه السلام* نشان دهد. *فتح القدير* تاکنون بارها منتشر شده و در مدارس

۱. کتاب‌هایی که ذکری می‌کند عبارت است از: تفسیر مقاتل بن سلیمان، تفسیر کبیر، تفسیر نوادر التفسیر، تفسیر غریب القرآن امام زید بن علی، تفسیر اسماعیل بن علی البستی الزیدی، تفسیر عطیه بن محمد النجوانی الزیدی، تفسیر التیسیر حسن بن محمد النجوی الزیدی الصنعانی، تفسیر ابن الأضمر که یکی از قدماء زیدیه است، تفسیر آیات الأحکام حسین بن احمد النجری از علماء قرن ۸ هجری قمری، منتهی المرام، شرح آیات الاحکام محمد بن حسین بن القاسم از علماء زیدیه در قرن ۱۱ هجری قمری، تفسیر القاضی ابن عبدالرحمن المجاهد از علماء زیدیه در قرن ۳ هجری قمری.

وهابیان تدریس می‌شود. سلفیان از اهل سنت برای وی اهمیت زیادی قائل شده‌اند و ده‌ها کتاب در مورد او نوشته‌اند از جمله: *الامام الشوکانی مفسراً* نوشته دکتر محمدحسن الغماری.

بیان نظرات تفسیری

آراء مفسران زیدیه ذیل آیه شریفه به دو بخش تقسیم می‌گردد:

دسته اول:

برخی از تفاسیر مانند *تفسیر غریب القرآن*، *تفسیر ابی الجارود*، *تفسیر حبری و الثمرات الیانه* و... هرچند به صورت مختصر به تفسیر آیات قبل و بعد از آن پرداخته‌اند ولی در مورد این آیه هیچ توضیحی نداده‌اند. (زیدبن علی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۶؛ قاسم رسی، ۱۴۲۳ق؛ محمد بن اسماعیل الامیر الضعانی، ۱۴۲۱ق؛ ابی الجارود، ۱۴۳۴ق؛ حسین بن حکم، ۱۴۰۸ق؛ یوسف بن احمد، ۱۴۲۳ق)

دسته دوم:

برخی مانند *الاعقم* قائل است آیه استخلاف مربوط به کسانی (مؤمنانی) است که در زمان رسول خدا ﷺ بودند که خداوند در این آیه به آنان وعده می‌دهد که زمین مشرکان را اعم از عرب و عجم به ارث خواهند برد؛ مانند جانشینی قوم بنی اسرائیل که بعد از هلاکت جباران، زمین را به ارث بردند و پادشاهی در زمین کردند و مقصود از دین در آیه اسلام است. به عبارت دیگر خدای متعال به تمامی بندگان صالح خود وعده می‌دهد که مطابق این سنت، حکومت از آن وارثانی خواهد بود که در سایه ایمان الهی و جهاد در راه خدا، حاکمیت به آنان اعطا خواهد شد. همان طور که قبل از این هم به حکومت‌های پیش از این ارزانی شده بود. حکومت‌های جائز نبود گردیده و همگان طعم عدالت را می‌چشند.

سپس به صورت یک روایت شاذ نقل می‌کند که بعضی قائل‌اند شأن نزول آیه در مورد پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام است و از حاکم نقل می‌کند که آیه عمومیت دارد. در ادامه نیز قصه اصحاب را نقل می‌کند که اصحاب در مکه به مدت ۱۰ سال خائف بودند و بعد از مهاجرت به مدینه هم با سلاح به سر می‌بردند تا این که مردی گفت ما کی به امنیت می‌رسیم و سلاح‌های خود را کنار خواهیم گذاشت؟ و این آیه نازل شد که «لیبذلنهم من بعد خوفهم أماناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون» (الأعقم، بی‌تا: ج ۱، ۴۶۱)

شوکانی در فتح‌القدیر، آیه را مشتمل بر وعده‌ای عام به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند دانسته و معتقد است در نوعی رابطه علیت میان ایمان و عمل صالح با حکومت و وراثت زمین برقرار کرده و می‌نویسد، آیه وعده خداوند است به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند که زمین را به ارث خواهند برد هم‌چنان که در امت‌های سابق هم وجود داشته است. وی در ادامه اشاره به روایتی می‌کند که مقصود آیه را صحابه و یا خلفای چهارگانه می‌داند ولی آن را رد می‌کند و احتجاج می‌کند که دلیلی ندارد که فقط شامل صحابه یا خلفا شود زیرا هر کسی که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد می‌تواند مشمول آیه شود. علاوه بر این در قسمتی دیگر درباره عبارت «کما استخلف الذین من قبلهم» بیان می‌کند دلیلی بر اختصاص این عبارت به قوم بنی اسرائیل وجود ندارد زیرا اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب. و در نهایت اگر چه اشاره به شأن نزول آیه در مورد خوف و هراس صحابه در مکه و نیز پس از هجرت به مدینه، و شکایت آنان از این وضع می‌کند، لیکن اصرار بر عمومیت آیه دارد. (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۵۵)

فرات ابن ابراهیم کوفی در تفسیرش ضمن بیان دو روایت که سند آن به معصوم نمی‌رسد، بیان می‌کند که منظور آیه، اهل بیت علیهم‌السلام است. البته لازم به ذکر است که وی جزو اهل حدیث از زیدیان است که بر خلاف ایشان در مواردی قائل به تأویل شده است. متن روایت چنین است:

فُرَاتُ [بْنُ إِبْرَاهِيمَ] قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بِشْرٍ وَبِهِ الْقَطَّانُ [قَالَ حَدَّثَنَا حُرَيْثُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ السُّدِّيِّ] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] فِي قَوْلِهِ [قَوْلُ اللَّهِ] تَعَالَى وَعَدَلَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ نَزَلَتْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
[فُرَاتٌ] قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى [قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ وَعَدَلَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ هِيَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (کوفی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۸-۲۸۹)

مقاتل بن سلیمان در تفسیرش این‌طور بیان می‌کند که زمانی که کفار مکه راه عمره را بر مسلمانان بسته بودند، مسلمانان آرزو می‌کردند که خدا راه حاکمیت بر سرزمین مکه را بر آنان باز کند، خداوند سخن ایشان را شنید و این آیه نازل شد و مقصود از استخلاف، حاکمیت بر سر زمین مکه است. این وعده همانند وعده به امت‌های سابق است مانند بنی اسرائیل، و کفار

نابود خواهند شد و دین اسلام حاکم شده و ترس از کفار مکه به امنیت تبدیل شده و دیگر ترسی نخواهد بود و نباید شرک بورزند و اگر بعد از آن کفر بورزند فاسق هستند یعنی عصیان کارند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ۲۰۶-۲۰۷)

سنجش آراء تفسیری زیدیه

هرچند زیدیان اعتقاد به اصل مهدویت و نیاز جامعه به منجی را انکار نمی‌کنند اما در تفسیر این معنا با شیعه امامیه اختلاف دارند. امامیه اعتقاد به حضرت مهدی دارند که دوازدهمین امام شیعیان است و معتقدند که امام در غیبت به سر می‌برند و زمانی ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

زیدیه قائل است، هر امامی که دارای شرایط امامت بوده قیام کند، مهدی و ناجی است. به بیانی دیگر مهدویت را می‌پذیرند ولی اکثراً امام غائب بودن را رد می‌کنند، با توریق در تعدادی از کتب تفسیری ایشان پیرامون آیه ۵۵ سوره نور، مفسران زیدیه نه تنها در مورد آیه اظهار نظر نزدیک به مذهب شیعه نکرده‌اند بلکه در موارد زیادی آیه را تفسیر هم نکرده‌اند. در مواردی هم که به تفسیر پرداخته‌اند، یا صرفاً به بیان شأن نزول بسنده، و از بیان مصداق پرهیز کرده‌اند، یا مانند شوکانی یک قانون کلی را مطرح می‌کند که هر کس که ایمان و عمل صالح انجام دهد شامل آیه خواهد بود و یا مانند فرات بن ابراهیم کوفی از روایت غیرمستند به معصوم استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی تفاسیر موجود زیدیه چند دیدگاه درباره آیه استخلاف به دست می‌آید:
- آیه مربوط به مؤمنان زمان رسول خدا است که به پیامبر ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خدا نیز به آنان وعده پیروزی بر مشرکان عرب و عجم را می‌دهد، در حقیقت، این آیه از وعده‌ای سخن می‌گوید که در حیات پیامبر ﷺ محقق شده است.
- آیه در مقام بیان قاعده‌ای کلی است. میان ایمان و عمل صالح با حکومت و وراثت زمین، رابطه علیت وجود دارد و هر گاه مردمی ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، به حاکمیت زمین دست خواهند یافت، در حقیقت این آیه در هر عصر و مصری می‌تواند تحقق یابد، با توجه به روایاتی که وجود دارد، منظور از آیه، اهل بیت ﷺ می‌باشد.
برخی مفسران زیدیه صرفاً به بیان شأن نزول آیه بسنده کرده و از تفسیر آن چشم پوشیده-

اند، در حالی که مفسران مشهور امامیه (از جمله امین الاسلام طبرسی و علامه طباطبائی)، مصداق حکومتی را که در آن مؤمنان از حکومتی فراگیر برخوردار بوده و خلیفه در زمین باشند، (تنها) دین حق در زندگی آنان حاکم باشد، خوف و هراس آنها به امنیت و آرامش راستین مبدل شده باشد، بدون دغدغه خاطر، خدا را پرستش کنند؛ منحصر به دوران امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می دانند و به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام، آیه را به حکومت حضرت مهدی تطبیق نموده اند.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمة، تهران، بی‌نا، دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، بی‌نا، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، بی‌نا، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن عباس، عبدالله بن عباس، غریب القرآن فی شعر العرب، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافية، اول، ۱۴۱۳ق.
- ابی جارود، تفسیر ابی الجارود و مسنده، تحقیق علیشاه علی زاده، انتشارات دارالحدیث، اول، ۱۴۳۴ق.
- أحمد بن علی الأعقم، تفسیر الأعقم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، بی‌جا، مرکز انتشارات علمی فرهنگ، دوم، ۱۳۶۰ش.
- امام ابی الحسن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب العلوی الهاشمی القریشی، تفسیر غریب القرآن المجید، تحقیق محمد یوسف الدین، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، بیروت، انتشارات دارالوعی الاسلامی، بی‌تا.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، اول، ۱۴۱۵ق.
- ثلاثی، یوسف بن احمد، تفسیر الثمرات الیانه والاحکام الواضحة القاطعة، یمن - صعده، مکتبة التراث الإسلامی، اول، ۱۴۲۳ق.
- حسین بن حکم، تفسیر الحبری، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- حقیقت، عبدالرفیع، جنبش زیدیه در ایران، تهران، انتشارات فلسفه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بی‌جا، مطبعة السعادة، دوم، ۱۳۹۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، بی‌نا، دوم،

- ۱۳۷۴ ش.
- _____، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۲ ق.
- رضوانی، علی اصغر، *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ششم، ۱۳۸۸.
- زیدبن علی بن الحسین علیه السلام، *تفسیر الشہید زید بن علی المسمی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، الدارالعالمیة، اول، ۱۴۱۲ ق.
- سلیمیان، خدامراد، *فرهنگ نامه مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف، اول، ۱۳۸۸ ش.
- شوکانی، محمد، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *شيعه از نگاه شيخ مفيد*، ترجمه و تحقیق واعظی، سجاد، تهران، انتشارات آذینه گل مهر، اول، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *اوائيل المقالات*، بیروت، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران، انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- فرمانیان، مهدی؛ موسوی نژاد، سیدعلی، *درس نامه تاریخ و عقاید زیدیه*، قم، نشر ادیان، اول، ۱۳۸۶ ش.
- فرهنگ خواه، محمدرسول، *دائرة المعارف اسلامی*، تصحیح احمد خوشنویس، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳۵۹ ش.
- قاسم بن علی بن عبدالله بن محمدبن الامام القاسم ابراهیم الرسی، *مجموع کتب و رسائل الامام القاسم العیانی*، تحقیق عبدالکریم احمد جذبان، یمن، انتشارات مکتبه التراث الاسلامی، اول، ۱۴۲۳ ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴ ش.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، انتشارات دارالشروق، سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، اول، بی تا.
- محمد بن اسماعیل الامیر الضعانی، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق محمد صبحی بن حسن حلاق، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۲۱ ق.
- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران: انتشارات دارمحبی الحسین، اول، ۱۴۱۹ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بی نا، اول، ۱۳۶۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، قم، انتشارات صدرا، ششم، ۱۴۰۰ ق.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۲۳ ق.
- موسوی بجنوردی، کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف اسلامی، اول، ۱۳۸۷ ش.
- موسوی نژاد، سید علی، *آشنایی با زبیدی*، قم، *مجله هفت آسمان*، ۱۳۸۶ ش.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن (واحدی)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول، ۱۴۱۱ ق.

